

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بررسی اندیشه‌های اجتماعی در مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول

حسینعلی قربانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده

همزمان با رواج مفاهیم و اندیشه‌های جدید اجتماعی در ایران دوره مشروطه، نحله‌های فکر دینی به انحای گوناگون به محاجه با آن برخاستند. بخشی از این محاجات قلمی در مطبوعات دینی بروز یافت. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مفاهیم اجتماعی همچون مساوات، عدالت و آزادی چه جایگاهی در مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول داشت و مواجهه آنان با این عناصر تمدنی چگونه بود؟ روش این تحقیق، توصیفی و با تکیه بر داده‌های تاریخی است. براساس یافته‌های پژوهش، گردانندگان مطبوعات دینی به دو گروه تقسیم شده و در دو جریان فکری قرار گرفتند. عده‌ای سعی کردند برخی از این مؤلفه‌ها را با دین اسلام تطبیق دهند و در این زمینه مقالات گوناگونی منتشر کردند. مجله *الاسلام* مازندرانی لاریجانی، که خود از اعضای هیئت اتحاد اسلام رشت بود، نمونه برجسته این دسته است. گروه دوم همچون نشریه *جریده اسلامی* نمایندگان فکری مکتبی بودند که در برابر ورود اندیشه جدید ایستادگی کردند و مفاهیمی همچون آزادی را مغایر با اسلام دانستند. در عصر پهلوی اول با وجود حاکمیت مطلق رضا شاه، برخی مطبوعات دینی همچون *دعوت اسلامی* و *الاسلام* با نفی کامل برخی از این اندیشه‌ها، روش سلبی در پیش گرفتند.

واژگان کلیدی: اندیشه اجتماعی، آزادی، مطبوعات، پهلوی اول، عصر مشروطه

^۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، q.hosein@gmail.com

مقدمه

با پیگیری مباحثات میان نمایندگان جریان‌های فکری در مطبوعات، می‌توان به شناخت فضای کلی مطبوعات در این دوران نائل آمد. سعیدی سیرجانی بیشتر این روزنامه‌نگاران را به دو گروه اصلاح‌طلبان تندرو و میانه‌رو تقسیم می‌کند. اصلاح‌طلبانی که مدنیت غربی را می‌ستودند و به شدت مخالف قدرت دربار و نفوذ بی‌رویه روحانیت بر جامعه که مانعی بر سر راه اصلاحات محسوب می‌شد، بودند. آنها همچنین معتقد به شعار «حریت، برابری، برادری» و مدعی حمایت از اسلامی فارغ از موهوم‌پرستی و افکار ارتجاعی بودند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). نوشته‌های آنان بر سنت‌گرایی دینی متمرکز بود و به بهانه ترویج علوم نوین و مقابله با موهوم‌پرستی، دین را به چالش می‌طلبیدند. دین اسلام و روحانیت شیعه از سوی این جریان با انتقاد و در مواردی با تمسخر روبه‌رو شد. این هجمه‌ها، افزون بر متجددان، از سوی فرقه‌های باییت و بهائیت، که در دوران مشروطیت با اقبال نسبی روبه‌رو شدند و طرفدارانی یافتند، نیز صورت می‌گرفت. اینان علیه مذهبیهون (اثنی‌عشری) فعالیت‌هایی را آغاز کردند (ذاکر حسین، ۱۳۷۰: ۶۵). از سوی دیگر در بسیاری از روزنامه‌هایی که تا قبل از انقلاب مشروطیت در خارج از کشور چاپ و به ایران وارد می‌شد و همچنین بیشتر روزنامه‌هایی که در طول انقلاب در ایران منتشر می‌شد (روزنامه‌های «صور اسرافیل» و «ایران نو»)، مطالبه حقوق قانونی و اقتصادی و عقلانی به چشم می‌خورد. افزون بر این، در تمام آنها اخبار، اشعار و مطالب طنزآمیز فراوانی وجود داشت که به نوعی حاوی نقد برخی اندیشه‌های دینی و روحانیون بود (کدی، ۱۳۸۵: ۳۳۲). ذاکر حسین، که مطبوعات سیاسی ایران در دوران مشروطیت را بررسی کرده است، روزنامه‌نگاران میانه‌روتر را آنهایی می‌داند که از یک سو مشروطه و سیستم پارلمانی را می‌خواستند و از سوی دیگر به حفظ قوانین تشیع و سنت امیدوار بودند (ذاکر حسین، ۱۳۷۰: ۱۵۱). برای نمونه روزنامه *حبل‌المتین* پُل ارتباطی اندیشه مذهبی با اندیشه‌های جدید سیاسی و اجتماعی اروپایی محسوب شده و در تحول تفکر دینی نیز مؤثر بود (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۳۱۸). در قاهره نیز روزنامه «پرورش» به مدیریت محمد خان کاشانی از ضرورت شور و مشورت در

اسلام و تطبیق آن با پارلمان و مشروطیت سخن گفته و در این باره به آیاتی از قرآن استناد می‌کرد (محیط طباطبایی؛ ۱۳۶۶: ۹۱). مباحث مطرح در روزنامه‌های جریان تندرو تجدّدطلب مانند بحث و تبادل نظر در تقبیح اطاعت کورکورانه از رهبران دینی، حمله به رسوم پوسیده کهن و ترویج اقدامات اجتماعی همچون اصلاح اراضی و حقوق کارگری، عامل تهییج روحانیان سنت‌گرا شد. این سنت‌گرایان بیشتر از رسانه‌های سنتی همچون منبر، مسجد، تکیه و وعظ استفاده می‌کردند (بشیر، ۱۳۸۸: ۲۲۷). از دیگر سو برخی دینداران به تکاپو افتادند و برای دفاع از اندیشه‌های خود در برابر انتقادات متجددان مطبوعاتی منتشر کردند. این موضوع که آنان چه دیدگاهی درباره اندیشه‌های جدید عصر مشروطیت همچون، عدالت، آزادی (حریت) و مساوات داشتند، مسئله اصلی پژوهش حاضر است. تا کنون مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول بررسی محتوایی نشده‌اند، بنابراین پژوهش پیش‌رو، فاقد پیشینه تحقیق است.

۱. مطبوعات دینی دوران مشروطه و مسائل آگاهی، عدالت و آزادی

مهم‌ترین نشریات دینی پیش از مشروطیت و هم‌زمان با مشروطیت، به ترتیب *الاسلام* به مدیریت داعی‌الاسلام، *دعوة الحق*، *الغری*، *درة النجف* و *نجف* بودند (زاده‌وش، ۱۳۸۳: ۵؛ قاسمی، ۱۳۸۳-۱۶۴). یکی از حوزه‌های فکر دینی در دوره مشروطیت که سبب استحکام و قوت گرفتن جریان دینی شد و بسیاری از اندیشه‌گران بعدی این جریان به نوعی وام‌دار فکری آن هستند، عتبات عالیات در عراق بود. حضور مراجع نوگرا و در صدر آن آخوند خراسانی در این خطه و ارتباطات مستمر آنان با تحولات مشروطیت در ایران، زمینه‌ای فراهم کرد تا تعدادی از شاگردان آخوند خراسانی اجازه فعالیت در زمینه روزنامه‌نگاری از ایشان بگیرند: «سید هبة‌الدین شهرستانی ناشر مجله «العلم»، محمد محلاتی و صحاف اصفهانی - دو همکاری که با یکدیگر هم سن و سال بودند و «الغری» را نشر دادند. همگی در شمار شاگردان آخوند بودند، و بعدها سید مسلم زاون‌زاده و شیخ حسین تهرانی با انتشار مجله فارسی «نجف» نیز به این جمع پیوستند» (زاده‌وش، ۱۳۸۳: ۲۱). برای نمونه *الغری* با اثبات تلازم میان تمدن و تدین از همان

شماره اول، در کنار مطالب متنوع به انتشار ترجمه کتاب *الاسلام و المدینه*، که در مقام اثبات قوانین اسلام با موازین تمدن نوشته شده، اقدام کردند (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

۱-۱. الاسلام^۱ نشریه‌ای دینی با دغدغه عدالت اجتماعی؛ آگاهی بخشی دینی

با به ثمر رسیدن مشروطیت در ایران و به طبع آن ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، فعالیت بی‌سابقه‌ای در مطبوعات آغاز می‌گردد. در چنین فضایی مجله *الاسلام* با همت گروهی به نام «جمعیت ادبی» و با مدیریت عبدالعلی لاریجانی مازندرانی انتشار می‌یابد. براساس برخی از اسناد منتشرنشده لاریجانی مازندرانی با هیئت اتحاد اسلام رشت و گردانندگان این جنبش ارتباط داشت و این هیئت تدارکات استقرار لاریجانی را در تهران فراهم کرده بود (سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۶۰۱۲/۲۹۶) و لاریجانی نیز گزارشات خود را به رشت ارسال می‌کرد (همان). در تحقیقات جدید برخی عبدالعلی لاریجانی را همان عبدالعلی لطفی لاریجانی وزیر دادگستری دولت مصدق دانسته‌اند (یوسفی، ۱۳۹۳: ۳۰۲). با وجود ادله‌ای که برای اثبات مدعی خود ارائه داده‌اند (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۳۳-۱۳۳۳؛ عاقلی، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۵؛ خرسند، ۱۳۸۹: ۵۹-۶۲)، اما منابعی که به آنها ارجاع داده‌اند، اشاره‌ای به چاپ روزنامه از سوی عبدالعلی لطفی لاریجانی نکرده‌اند. *الاسلام* تنها مجله دینی بود که در سال‌های آغازین مشروطه در مرکز تحولات داخلی کشور، یعنی تهران، پا به عرصه مطبوعات گذاشت. این مجله را می‌توان به لحاظ فکری در جریان نوگرایی دینی گنجانند؛ چرا که اندیشه گردانندگان *الاسلام*، به ویژه لاریجانی، مدیر مسئول آن، نسبت به احکام، اصول و اعتقادات دینی صورت اصلاحی داشت. از این منظر بخشی از مجله *الاسلام* اختصاص به طرح مقالاتی در خصوص احکام و قواعد

۱. مجله *الاسلام* در رمضان سال ۱۳۳۱ هجری قمری در تهران به چاپ رسید. در طول نزدیک به دو سال انتشار *الاسلام*، حدود هشتاد مقاله در آن انتشار یافت. از این تعداد مباحث مربوط به علل انحطاط مسلمانان و ارائه راهکار برای آن با ۱۹ مقاله بیشترین آمار را دارا بود. پس از آن بررسی وضعیت امروزه مسلمانان و ضرورت توجه به اتحاد اسلام و همچنین اصلاح برخی اعتقادات دینی و احیای دینی هر کدام با ۱۷ مورد قرار داشتند. ضرورت توجه به علوم و تمدن غرب با ۷ مقاله و مباحث اخلاقی با ۶ مقاله در مراتب بعدی بودند.

اسلامی داشت. بخش دیگری از دغدغه‌های لاریجانی و گردانندگان نشریه، متوجه آگاهی اجتماعی مردم بود، یعنی بحث عقب‌ماندگی مسلمانان. لاریجانی در بحث از عقب‌ماندگی مسلمانان به نقش دو عامل بیش از عوامل دیگر تأکید داشت: یکی جهل مسلمانان نسبت به حقایق دین اسلام و دیگری تهاجم همه‌جانبه اروپائیان به جهان اسلام. بنابراین جهت‌گیری کلی نشریه/الاسلام را کم‌وبیش می‌توان نشأت گرفته از این اندیشه دانست.

با بررسی و تدقیق در مقالات انتشار یافته و همچنین نگاهی به دیباچه/الاسلام می‌توان دریافت خط مشی فکری مجله و گردانندگان آن چه بوده است. لاریجانی در شماره اول نشریه با ارائه تصویری از وضعیت اسلام و مسلمانان به نوعی دغدغه‌های خود را از انتشار مجله نشان داد. او با آگاهی از عقب‌ماندگی مسلمانان و وضعیت اسفناک اسلام معتقد بود یگانه و تنها راه رسیدن به پیشرفت و ترقی دین اسلام است. در واقع اندیشه آگاهی اجتماعی نزد لاریجانی شیرازی تنها صبغه دینی دارد و راه رسیدن به پیشرفت و عدالت اجتماعی اجرای احکام اسلام است:

«امروزه یگانه وسیله که برای خرابی‌های گذشته و ایقاز مسلمین و اشاعه تمدن اسلامی به نظر می‌رسد این است که دانایان قوم پرده از روی کار برداشته و خفایا و اسرار شرع قویم را، که برای هدایت و آسایش بشر موضوع و مقرر است، ظاهر ساخته، به نشر مصالح و فلسفیات احکام و قواعد مقدسه اسلامی قیام نموده بر ترقی خواهان دنیا ثابت دارند که در خط ارتقا و تعالی، دین اسلام بهترین راه را نموده و بهترین وسیله را ارائه کرده، کل ترقیات عالم را می‌توان از مواد اساسی این اصول استفاده کرد» (الاسلام، ۱۳۳۱ق: ش ۱، ۳-۴).

ارائه تفسیرهای روزآمد از احکام اسلامی که با علوم طبیعی و اکتشافات جدید هم‌خوانی داشته باشد، از دیگر دیدگاه‌های مسلط در مجله/الاسلام بود. لاریجانی در پی پاسخگویی به گروهی و جریانی از روشنفکران بود که با الگوگیری از غرب و به پیروی از آنان بر این عقیده بودند که دین اسلام با مقتضیات روز تعارض دارد. اگرچه در مجله/الاسلام هیچ اشاره‌ای به این گروه نمی‌شود و تنها «الاسلام» فلاسفه اروپایی را، که چنین صحبت‌هایی را از آنان نقل

می‌کند، مخاطب قرار می‌دهد. الاسلام می‌کوشد تا نشان دهد تعالیم و اصول دیانت اسلام نه تنها با ترقیات تمدن جدید تضاد و تعارضی ندارد، بلکه «شریعت مقدسه اسلامی» تناسب کاملی با این امور دارد (الاسلام، ۱۳۳۱ق: ش ۲، ۲۵-۲۶).

در مقالات دیگری که با عنوان «اسلام و ترقی» در الاسلام به چاپ رسید، باز به این موضوع پرداخته شد. در این مقالات، دیدگاه گردانندگان مجله به عدالت و آزادی مشخص می‌شود. نویسنده مقاله حریت (آزادی) را سبب تکامل و تعالی انسانیت و مدنیت می‌داند و سپس در تعریف حریت می‌گوید که آن آزادی است که هر شخصی بتواند به شرط عدم تجاوز به حقوق دیگران از حق خود دفاع کند و «هرگونه معامله‌ای را که حتی از طرف حکم‌دار (قاضی) صادر شده باشد را نماید» (الاسلام، ۱۳۳۱ق، ش ۱۱، ۱۲). او برای اینکه اثبات نماید این نوع آزادی در صدر اسلام جاری بوده است، به احادیثی از پیامبر استناد می‌کند. عدالت عامل دیگری است که به آن اشاره شده است. نویسنده بر این اعتقاد است که تمامی مسلمین بدون استثنا بنا به دستورات اسلام در خصوص اجرای عدالت و اجتناب از ظلم، مأمور و مجبور هستند (همان، ۱۴). در مطالب مجله الاسلام در خصوص عدالت اجتماعی و آگاهی مطالب منسجم و مشخصی یافت نمی‌شود. اما از خلال مقالات می‌توان برخی دیدگاه‌های نویسندگان آن را دریافت. دو نمونه برجسته از دیدگاه‌های الاسلام در این باره در ذیل اشاره می‌شود:

۱-۱-۱. استبداد، مروج خرافات

از سایر دیدگاه‌های مرتبط با اصلاح عقاید دینی، نقشی است که گردانندگان الاسلام برای حکومت‌های استبدادی در ترویج خرافات به جای اصل و حقیقت دین قائل بودند. محمدعلی خراسانی از همکاران نشریه الاسلام است که در این باره قلم‌فرسایی کرده است. وی به توصیف حکومت استبدادی پرداخته و تعارض آن با علم را باعث ترویج جهل و خرافات می‌داند. همچنین وی رواج خرافات در میان مردم به جای حقایق دین را نشأت گرفته از همین حکومت استبدادی می‌داند: «حقایق دین و شرایع قوم از میان رفته، مشتی خرافات که معین و ممد

متنفذین است در دماغ مردم به اشتباه دین جایگیر می‌شود» (الاسلام، ۱۳۳۱: ش ۴، ۲۷). از دیگر نتایج حکومت استبدادی که وی اشاره می‌کند: ظلم افراد بالادست به زیردست خود (ظلمات بعضها فوق بعض) «هر فردی را که نظر کنی ظالمی می‌یابی نسبت به زیردست درعین اینکه از مافوق خود تظلم دارد» (همان)؛ جمع آوری ثروت از سوی طبقات اشرافی جامعه و رواج تملق و چاپلوسی در جامعه، لباس دیانت پوشاندن به اغراض و مطامع سیاسی، پوشالی شدن دین و به‌جا ماندن ظاهری از آن، برخی دیگر از دغدغه‌های نویسنده است. خراسانی در علاج این قضیه اصلاح عقاید دینی را مقدم بر اصلاح استبداد سیاسی و انقلاب سیاسی می‌داند: «اگر حقایق دین بر جای باشد، محال است که رخنه به استبداد دهد پس اصلاح عقاید دینیه مسلتزم اصلاح خرابی‌ها خواهد شد» (همان، ۳۲).

۱-۲. اجرای احکام و قوانین اجتماعی اسلام، لازمه عدالت اجتماعی

لاریجانی مدیرمسئول الاسلام بر این اعتقاد بود که تنها زمانی پیشرفت به دست می‌آید که احکام و قوانین دینی اجرا شود. وی با برشمردن فواید قوانین دینی، کشورهایی را که قوانین خود را بر این اساس پایه گذاشته‌اند، کشورهای موفق می‌داند. لاریجانی این فواید را حاصل از اجرای قوانین دیانتی می‌شمارد: (۱) اطمینان و آرامش قلبی که برای مردم فراهم می‌کند؛ (۲) تربیت کودکان؛ (۳) تربیت عوام الناس. *پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی*

او در مقام مقایسه قانون دینی با قانون مدنی در موارد بالا، اظهار می‌دارد نتایج حاصل از قانون دینی هم با سرعت بیشتر، هزینه کمتر و منافع بیشتری همراه است؛ در حالی که قانون مدنی پس از مدت طولانی و با مخارج زیاد به این نتایج می‌رسد. نویسنده پس از آوردن هر مثالی از قانون دینی و مقایسه آن با قانون مدنی، نتیجه‌گیری می‌کند که با الگو قرار دادن «قانون دیانت» است که می‌توان به پیشرفت نائل شد. وی با ارائه دو مثال، سعی در باوراندن این عقیده به خوانندگان مجله دارد. نمونه اول حکومت صدر اسلام است که بنا به باور لاریجانی قانون آن همان قانون مذهبی بوده است. در الاسلام بارها از «عصر طلایی» مسلمانان در قرون

اولیه اسلامی سخن به میان آمده است. بر این اساس مسلمانان توانستند بر پایه دین اسلام تمدن درخشانی را بنیان نهند. بنابر اعتقاد لاریجانی اکنون که مسلمانان در این وضعیت اسفناک به سر می‌برند، با اجرای احکام و قوانین اجتماعی اسلامی می‌توان بار دیگر به تجدید تمدن درخشان صدر اسلام نائل گشت. مثال بعدی/اسلام، دولت ژاپن است. براساس عقیده مدیر مجله/اسلام، دولت ژاپن تنها به این علت به پیشرفت و ترقی‌های زیادی رسیده است که «چون پادشاه را از مذهب می‌دانند یعنی پیغمبر یا خدا این بود که قانونی را که قرار داد و خود پیروی نمود و قانون دوستی و ملتی هر دو یکی شد، چه شأن و عظمتی پیدا کرد» (الاسلام، ۱۳۳۱: ش ۷-۱۳-۱۴). وی در مورد اروپا، که بدون داشتن قانون دیناتی توانسته است به پیشرفت‌های زیادی برسد، می‌گوید: «امروز فلاسفه و حکمای اروپا چون قانون مذهب کافی و وافی ندارند، چاره ندارند بجز اینکه در استحکام قانون دولتی بکوشند» (همان). با این توضیحات/اسلام را می‌توان از پیشگامان و مبلغان اندیشه حضور همه‌جانبه دین در عرصه اجتماع و سیاست دانست.

۲-۱. جریده اسلامی؛ روزنامه‌ای سنت‌گرا و مخالف مفاهیم اجتماعی جدید

شماره اول جریده اسلامی در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ مطابق ۵ فوریه ۱۹۱۳ میلادی در تبریز انتشار یافت. تنها مطلبی که در صدر هاشمی در مورد این مجله ارائه داده است: «روزنامه هفتگی جریده اسلامی به مدیریت و دبیری ادیب خلوت در شهر تبریز، تأسیس و با چاپ سربی طبع و شماره اول آن در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ قمری منتشر شده است» (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۱۶۴). میرزا علی ادیب خلوت مدیرمسئول این نشریه بود. نام اصلی او علی آشتیانی و متخلص به «آشوب» شاعر و ادیب عصر مشروطیت، فرزند میرزا اسماعیل خان عماد لشکر بود و آثار و تألیفات فراوانی از او باقی مانده است (حبیب‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲۷۱۱-۲۷۱۲؛ مشار، ۱۳۴۰: ۲۶۶؛ فهرستواره دستنوشته‌های ایران، ۱۳۸۹: ۹۴۸). آن‌گونه که از شماره اول روزنامه و مطالبش برمی‌آید، مدیر مسئولش بیشتر در پی پاسخگویی به معاندان دین مبین اسلام و روزنامه‌هایی که بنای

ترویج افکار بی‌دینی و در مواردی شبهه‌افکنانه در آداب دینی را داشته‌اند، بوده است: «این است که احکام مقدسه شرع اقدس انور را اصول کهنه می‌نامند و اعتقادات دینی را خرافات باطله نام می‌گذارند، گاهی از رفع حجاب سخن می‌رانند و وقتی بر ضد تعزیه‌داری ایام عاشورا اشاعات می‌دهند، قربانی‌های عید اضحی را لغو می‌پندارند، و حج بیت‌الحرام را مخارج بیجا گمان می‌کنند، و موقوفات شرعی را می‌گویند باید به مصارف معارف برسد» (جریده اسلامی، ۱۳۳۲ق، ش ۱، ۴).

آن چیزی که از مطالب روزنامه و همچنین سرگذشت و پیشینه صاحب امتیاز آن به دست می‌آید، می‌توان خط مشی اصلی روزنامه را در مخالفت با مشروطیت و اساس آن دانست. این چنین مخالفت‌خوانی‌هایی از سوی جریده اسلامی احتمالاً از دغدغه‌های مومنانه مدیریت آن بوده است. به طوری که در یکی از شماره‌ها در مذمت مشروطه خواهان می‌نویسد: «در حالتی که ده سال قبل ازین امثال کلمات کفرآمیز زندیقانه را در خلوت‌خانه خاص خود نیز نمی‌توانستند به زبان بیاورند و لب و دهان را در افشای این اسرار، نامحرم می‌دانستند» (همان). و در جایی دیگر می‌نویسد: «یکی از سیئات فاحشه دوره مشروطه اشاعه منہیات شرعی است. از قبیل شرب مسکرات و رسمیت فواحش و ظهور دیگر منکرات» (جریده اسلامی، ش ۵، ۱۳۳۲ق، ۲). و افزون بر آن به تخطئه مجتهدان موافق مشروطه نیز می‌پردازد: «... مجتهد مسلم نبود، زیرا که از او اعلم و اتقی و اذکی و نجیب‌تر و شریف‌تر علمای دیگر بودند و هستند... اطاعت امر ایشان در کلمه‌ای که خود آن بزرگوار معنی آن را ندانسته و در اروپا نبودند و با اهل اروپا معاشرت نکردند، فرض و واجب نیست» (جریده اسلامی، ش ۲، ۱۳۳۲ق: ۱).

این مواضع از سوی مدیر این نشریه تا آنجا پیش می‌رود که به طرفداری از نایب حسین کاشی، راهزن معروف مناطق مرکزی ایران، برمی‌خیزد: «وضع کاشان به واسطه قدرت سردار کاشی تا اندازه‌ای منظم است و علت این است که اسمی از مشروطه و لغات جدیده برده نمی‌شود» (جریده اسلامی، ش ۲، ۱۳۳۲ق: ۲). یکی دیگر از سیاست‌های جریده اسلامی، در طرفداری آن از دولت روسیه نمایان می‌شود. به عبارت دیگر از دیدگاه ادیب خلوت کسب

پیشرفت، رسیدن به آزادی و عدالت از طریق پیروی از حکومت تزاری روسیه امکان‌پذیر است و اشکالی بر آن روا نیست. برای نمونه در یکی از شماره‌ها ذیل عنوان «حمایت از معارف» آمده است: «یک تیاتر خیلی شایان و با شکوه و نمایانی به اسم اعانه مدرسه ایرانی و روسی تبریز در تحت حمایت جناب جنرال قونسول دولت قوی شوکت روسیه که الحق از هر جهت به غایت مقبول و مطبوع و مورد تقدیر و تحسین حاضرین واقع شد و جلوه و اثر خاصی بخشید... آکتور و آکتریس‌های آن از روسیه آمده‌اند... اساس آن هم برای ترویج معارف و نشر علوم بوده است. همیشه این قبیل نمایش‌های اخلاقی و ادبی به اسم اعانه مدارس بدهند تا هم همه مردم آشنا و بینا به اصول تمدن و تربیت عصر حاضر بشوند و کسب اخلاق و آداب پاکیزه نمایند و هم کار معارف در این شهر بالا گرفته و ترقی و پیشرفت کرده ... و ما باید در این مورد از جنرال قونسولگری دولت بهیه ممنون و متشکر باشیم که به تأسیس چنین مشروعی عام‌المنفعه محض خیرخواهی عموم، افتتاح بابی فرموده‌اند» (جریده اسلامی، ش ۹، ۱۳۳۲ ق: ۴).

۲. نشریات دینی در دوره تاریخی ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ شمسی

تعدادی نشریه دینی دیگر نیز در دوره زمانی مشروطه تا به سلطنت رسیدن رضا شاه در ایران به چاپ رسید که عمر بیشتر آنها کوتاه بود؛ به گونه‌ای که به یک سال هم نمی‌رسید و گاهی در یک شماره خلاصه می‌شدند. همچنین اکثر این نشریات در زمانی (۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش) انتشار یافته‌اند که به تعبیری «عصر طلایی مطبوعات ایران» نامیده شده است (فیاض زاهد، ۱۳۸۹: ۱۲). ویژگی خاص این دوره آن بود که رضا خان قدرت خود را کاملاً تثبیت نکرده بود و روزنامه‌های بسیاری منتشر می‌شدند که تعدادی از آنها به احزاب سیاسی یا دیگر گروه‌های سازمان‌یافته وابسته بودند (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). وجه اشتراک بیشتر آنها توجه به علل عقب‌ماندگی مسلمانان و تحلیل علت این عقب‌ماندگی‌ها و چاره‌جویی‌های آنان خلاصه می‌شود. اشتراک بعدی این بود که همگی به شدت از وضعیت متزلزل و نابسامان ایران

ناخرسند بوده و از این قضیه گلایه‌مند بودند. و بالاخره در علت‌یابی‌های خود یکی از مهم‌ترین علل آن را اجانب و استعمار معرفی می‌کردند.

۱-۲. الحق^۱ و اعتدال‌گرایی

نگرش این نشریه را می‌توان میانه‌روی و اعتدال‌گرایی دانست. این مدعا را می‌توان هنگامی که به بیان مسلک سیاسی و اجتماعی روزنامه پرداخته می‌شود، دریافت. نویسنده بر دو گروه می‌تازد، یکی کسانی که اسلام را کهنه و کهنه‌پرستی می‌دانند و یک‌سره به غرب گرائیده‌اند و دیگری کسانی که «خمود و جمود» پیشه کرده احکام اسلام را «بصوم و صلاه» خلاصه کرده‌اند (الحق، ش ۱، ۱۳۰۲: ۲). مقالات این روزنامه دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی آنان را معلوم می‌سازد. صاحبان آن به دنبال دخالتِ دیانت در سیاست و اجرایی شدن دستورات احکام اسلام بودند. آنان با نگرش تاریخی به مسائل دنیای اسلام و ذکر گوشه‌هایی از تاریخ صدر اسلام به دنبال احیای آن روزگار بودند: «این مسئله نیز مسلم است که سلطنت بی‌سیاست صورت نمی‌بندد در هر دور و زمان و تاریخ که مراجعه کنیم خواهیم دید سلاطین دارای سیاستی بوده، اساساً و اصولاً سیاست جزء لایتجزای سلطنت است و اسلام نیز دارای سلطنت و سیاست می‌باشد، پس اسلام دین سیاسی است» (همان، ۱). نویسندگان این روزنامه از وضعیت ناپایدار کابینه‌ها و همچنین وضعیت نامناسب ایران به شدت گلایه‌مند بودند و از کابینه دولت به شدت انتقاد می‌کردند. یکی از ویژگی‌های روزنامه‌های این دوران که صبغه دینی دارند، علاقه و التزام آنان به وطن و استقلال و عظمت ایران بود: «ببین قلمرو داریوش را که با آن همه عظمت و سعادت مزبله‌دانی آسیا گشته و هنوز اولادان ناخلفش در خوابند!» (الحق، ش ۴، ۱۳۰۲: ۲) آنان همچنین به علت‌شناسی انحطاط و زوال مسلمانان نیز پرداختند: «از یک قرن قبل به بعد، حالت اسلام و پیروان طریقه حضرت خیرالانام (ص) به واسطه عدم اجرای قوانین

^۱ اولین شماره آن در تاریخ پنج شنبه ۲۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۴۱ قمری مطابق ۲۰ ثور ۱۳۰۲ شمسی و ماه مه ۱۹۲۳ میلادی انتشار یافت. این روزنامه هفته‌ای دوشماره در تهران منتشر می‌شد. /الحق حدود یک سال به چاپ رسید.

سیاسی قرآن رو به تنزل و انحطاط گذارده و اگر اندکی دیگر بدین منوال بگذرد، از اسلامیت و ملیت و قومیت ما اثری باقی نخواهد ماند» (الحق، ش ۱۰، ۱۳۰۲: ۱).

۲-۲. تذکر؛ دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی نزدیک به سوسیالیسم

تذکر مجله‌ای بود «دیانتی، اخلاقی، ادبی» که در ۱۵ اسد سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۳ ذیحجه ۱۳۴۰ ق) انتشار یافت. این مجله در هر ماه دو مرتبه در ۶۴ صفحه منتشر می‌شد. اطلاعاتی که صدر هاشمی از این روزنامه می‌دهد تا شماره نهم سال اول را در بر می‌گیرد (صدرهاشمی، ج ۱ و ۲، ۱۱۴). هدف از انتشار تذکر براساس گفته مدیر مسئول آن «تذکر دادن است به مقالات دیانتی، اخلاقی و شاید قسمت اعظم، بلکه تمام جزوه‌های ناقابل ما نقل کلام از این و آن بوده باشد». مدیر و صاحب امتیاز آن حسین زبده بود. شخصیت‌های مهمی نیز با این مجله همکاری داشتند که عبارتند از: حاجی میرزا حسن رشدیه، ظهیرالدوله، صفا علی، محمدرضا عمیدالشعرا، سید محمد علی، مهر منیر، عبدالعظیم خان، فقیر رضای توپ‌چی - صفایی. با نگاهی به نخستین نوشته‌های شماره اول تذکر می‌توان دریافت که این مجله تا حدودی متفاوت از سایر مطبوعات دینی این دوره است. یکی از تفاوت‌ها این بود که تذکر بیش از سایر مجلات این دوره به مسئله اقتصاد و نابرابری‌های اقتصادی می‌پرداخت (تذکر، ش ۱، ۱۳۰۱: ۱). این رویه در شماره دوم نیز مشهود است. هنگامی که نویسنده از مدارسی نام می‌برد که مخصوص «دخترانِ فلان امین مالیه قم و کاشان، منیرالسادات و همدان الشریعه صبیای حضرت آیت‌اللهان و حجت‌الاسلامان، نصره الملوک و زینت آفاق قره‌العینان برگزیدگان و منتخبین ملت هستند» (تذکر، ش ۲، ۱۳۰۱: ۳۷). یا در شماره‌ای دیگر می‌نویسد: «مجلس عزای پسر زهرا را با قالی و قالیچه‌های ذی‌قیمت و پرده‌های نقاشی تزیین نموده چه مربوط؟» (تذکر، ش ۴، ۱۳۰۱: ۱۰۱).

طرفداری و حمایت حسین زبده، مدیر مسئول تذکر، از سید ضیاء‌الدین طباطبایی را نیز می‌توان در پرتو همین مسئله تحلیل کرد. وی در شماره‌های مختلف مجله از سید ضیاء بسیار

تعریف می‌کند و بالأخره اینکه در شماره هشتم مجله با تیتراژ «اعمال و آمال کابینه سیاه!!» قسمتی از «خدمات سید ضیاء» را بر می‌شمارد و او را پروانه شمع اصلاحات می‌داند (تذکر، ش ۸، ۱۳۰۱: ۲۵۱-۲۵۳). همچنین برخلاف نشریات این دوره تاریخی، کمتر به مسائل سیاسی روز به طور مستقیم، و بیشتر به مسائل کلان و معضلات و آسیب‌های اجتماعی، نظر داشت. دیگر تفاوت برجسته تذکر، در نقد و اعتراضاتش به برخی از آداب و رسوم و اخلاقیات متدینان نمایان می‌شود. برای نمونه زبده، مدیرمسئول آن، در ماه محرم انتقادات تند خود را متوجه شماری از برگزارکنندگان مراسم محرم کرده و می‌گوید: «درب عزاخانه که کسی آژان برای منع ورود فقرا نمی‌نشانند! گرچه تا اندازه در اتخاذ این رویه حق داری. زیرا در آزاد گذاردن اینان می‌دانی که به جای فریاد العطش، ناله و غوغای الجوع به گوش خواهد رسید» (تذکر، ش ۴، ۱۰۲). مدیرمسئول این جریده به برخی از مقامات روحانی، که به دنیاپرستی و زراندوزی خو گرفته‌اند، بی‌پرده می‌تازد: «بعضی عالم‌نمایانی که ظاهر آنها خشیتشان را از خوف خدا گواهی می‌دهد و از آتیة الهی چیزی را که خوب آموخته‌اند، دادن دست را جهت بوسیدن به این و آن! و اگر فرضاً دو روز مال موقوفه و سهم امام به ایشان نرسد و اعیان و ارکان اقبالی به آنها ننمایند، به واسطه بی‌علمی از گرسنگی خواهند مرد. احادیث نبوی و ولوی فوق را به خود نگیرند که آنان از زمره علما نبوده و بلکه (دزدان‌اند در دلق خواص)» (تذکر، ش ۲، ۱۳۰۱: ۶۱).

۳. نشریات دینی عصر پهلوی اول

۳-۱. دعوت اسلامی^۱، آگاهی‌بخشی دینی و ضرورت پیروی از نظم اجتماعی جدید

دعوت اسلامی متنوع‌ترین مباحث در خصوص مسائل دینی را در بردارد. در اینجا تفاوت اصلی این نشریه با سایر مجلات دینی این دوره مشخص می‌شود. دعوت اسلامی تنها در بردارنده نظرات و دیدگاه‌های گردانندگان مجله نیست؛ بلکه دیدگاه‌های طیف‌های مختلف متفکران دینی را پوشش می‌دهد. البته این پوشش شامل آن دسته از متفکران طیف متجدد که خواهان تغییرات بنیادی در اعتقادات و باورهای دینی هستند، نمی‌شد. بلکه تضارب دیدگاه‌هایی که در نشریه مطرح می‌شد، به اختلافات در خصوص تفاسیر قرآنی و امثال آن محدود می‌شد یا به تعبیر دیگر اختلافات درون دینی بود و به مباحث برون دینی اجازه نشر نمی‌داد.

از دیگر سو، نگرش کلی نشریه دعوت اسلامی با نگاهی به زمانه انتشار آن یعنی ۱۳۰۷ شمسی معنا می‌یابد. با تغییر سلطنت در ایران و به پادشاهی رسیدن رضا پهلوی، دوران جدیدی در تاریخ ایران شکل گرفت که خصوصیات منحصر به فرد آن را از حکومت‌های سابق مجزا می‌ساخت و مهم‌ترین خصوصیت آن تکوین دولت مطلقه مدرن بود (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۸۱). استقرار دولت پهلوی و ایجاد ثبات و امنیت در کشور و پایان یافتن یک دوره طولانی از هرج و مرج و تلاش دولتمردان پهلوی برای تغییرات گسترده، از سوی دیگر تلاش برای غربی کردن ایران، اوضاع ایران را در این سال‌ها به کلی دگرگون ساخته بود. تحت تأثیر این تحولات،

۱. شماره اول مجله با نام کوکب درخشان به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی میرزا احمد جواهری بروجردی در ۳۰ شهریور ۱۳۰۶ مطابق ۲۵ ربیع الاول ۱۳۴۶ قمری در ۲۳ صفحه به چاپ رسید. از شماره سوم بنا به گفته واحدی به دلیل اختلاف نظرش با جواهری، او خود عهده‌دار مجله می‌شود و از شماره سوم به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۴۶ قمری با نام دعوت اسلامی انتشار می‌یابد. در حالی که صدر هاشمی در معرفی مجله دعوت اسلامی به ارتباط این دو مجله هیچ اشاره‌ای نکرده است (صدر هاشمی، ج ۴، ص ۱۴۹). همچنین محمد حسین شیریان که تاریخ مطبوعات استان کرمانشاه را نوشته نیز هیچ اشاره‌ای به ارتباط این دو نشریه نکرده است (شیریان، ص ۱۶۷ - ۱۷۶). این نشریه را می‌توان فعال‌ترین نشریه دینی از ابتدا تا پایان عصر پهلوی اول محسوب داشت، به چند دلیل: یکی عمر طولانی این نشریه که مدت هشت سال به چاپ رسیده، که نشان از همت بالای مدیرمسئول نشریه دارد؛ دوم فراگیر بودن نشریه در تمام نقاط کشور که این مدعا را می‌توان از همکاران نشریه که از اقصی نقاط کشور برای مجله مقاله می‌فرستادند، اثبات کرد.

صاحبان قلم در نشریات دینی از جمله دعوت اسلامی دغدغه‌های سابق در خصوص عقب‌ماندگی مسلمانان و ایرانیان و بحث اتحاد اسلام، که در سال‌های گذشته یکی از مسائل اساسی این طیف محسوب می‌شد، نداشتند؛ و از رضا شاه و دولت وقت به‌خاطر آنچه آنها نجات ایران می‌نامیدند، قدردانی نیز می‌کردند. از سوی دیگر نگرانی‌های این جریان در نشریات دینی معطوف بود به سیاست‌های فرهنگی دولت در رواج آداب و رسوم غربی و این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها جایگزین مباحث پیشین گردید. آنان بدون اشاره به سیاست‌های دولت در این خصوص، به عامه در خصوص گسترش این نوع آداب و رسوم هشدار داده و نگرانی خود را اعلام داشتند. واحدی مدیرمسئول نشریه از همان آغاز انتشار به این مسائل واکنش نشان داده و بخشی از مجله را به آن اختصاص داد.

طبع سنت‌گرای مجله دعوت اسلامی هرگونه خو گرفتن به عناصر و لوازم تمدن جدید فرهنگ غربی در کشور را برنمی‌تافت. واحدی مدیرمسئول نشریه به صراحت در برابر رواج رمان‌های غربی در ایران موضع‌گیری می‌کند و جوانان را از خواندن این چنین کتاب‌هایی بر حذر می‌دارد: «آرزومندیم که در عوض صرف عمر در خواندن کتاب‌های (رمان) و دروغ‌های دیگران که جز تضییع عمر نتیجه نخواهد برد، مقداری از عمر گران‌مایه خود را صرف خواندن کتب فارسیه اخلاق و دستورات حکیمانه دیانت حقه اسلامی بنمایند تا آنکه به‌مقام شرافت انسانیت برسند» (دعوت اسلامی، ش ۸، ۱۳۱۴: ۲۳۵). او همچنین در نقد سینما و تماشاگران آن در ایران با تحلیلی از سینما در غرب و تماشاگران آن، استقبال از این صنعت نو پای دنیا را مختص افراد بیکار و لاابالی می‌داند و می‌نویسد: «در یک شهر اروپا در میان هزاران تماشاچی ۵۰ نفر اشخاص متین زحمت‌کش رنجبر پیدا نخواهید کرد که در اثر خستگی روح و دماغ از کارهای رسمیه یومیه برای ساعتی رفع خستگی در آن منظره حاضر شده باشند» (دعوت اسلامی، ش ۳، ۱۳۰۸: ۷۰-۷۱ در جواب نشریه طهران مصور).

از دیگر نمونه‌هایی که سنت‌گرایی دعوت اسلامی را تقویت می‌کند، نگاهی است که واحدی به سیستم آموزشی جدید دارد. وی از اینکه سیستم تدریس اسلامی و سنتی گذشته

تغییر یافته و مکتب‌های گذشته جای خود را به سیستم آموزشی جدید غربی داده‌اند، ابراز تأسف می‌کند: «رشته معارف از سیستم اسلامی خود یعنی تدریس فقه و قرآن و سایر کتب دینی کاملاً تغییر یافته و به سیستم جدید اروپا تبدیل گشته است. مکاتب قدیمه که آن روزها همه نشانه قدرت اسلام بوده‌اند، امروز به جدیدترین مدارس اروپا تبدیل شده‌اند» (دعوت اسلامی، ش ۳، ۱۳۱۳: ۷۷). از سال ۱۳۱۲ شمسی، که فضای عمومی کشور تحت تأثیر تبلیغات طرفداران کشف حجاب قرار دارد، فعالیت مجله دعوت/اسلامی نیز در تقویت لزوم حفظ حجاب بیشتر می‌شود؛ به طوری که در هر شماره از آن مقاله‌ای در رابطه با زنان و حجاب آنان نشر می‌یابد. واحدی اوضاع کشور در خصوص کشف حجاب را چنین بیان می‌کند: «موضوع کشف حجاب مدت‌هاست که بین چندی از اشخاص شهوانی مطرح و آزادی یک دسته نسوان را به بی‌حجابی می‌دانند و حتی الامکان جدیت خود را صرف از برای کشف حجاب نموده و خود را خیرخواه آنان محسوب می‌شمارند... و همواره سطوری از نظم در بعضی جراید نگاشته و آن را در دسترس عوام درج و نشر می‌نمایند و به صرف حرف آنان را فریفته خویش ساخته به تاریک‌ترین طرقتی هدایت می‌کنند» (دعوت اسلامی، ش ۸، ۱۳۱۲: ۲۳۱).

۲-۳. الدین و الحیات^۱ و تثبیت روند سنت‌گرایی در اجتماع و دوری از اندیشه‌های جدید
الدین و الحیات کم‌وبیش همان دغدغه‌های دیگر نشریات دینی این دوران را دارد. از سویی در تلاش برای به‌روزرسانی احکام و اعتقادات اسلامی است: «حال مقتضی است که از آثار آل‌اطهار ائمه ابرار بعضی رموزات بلکه مقصود اصلی از آیات را استنباط تا مختصر کشف

^۱ نخستین شماره این نشریه در ماه رمضان ۱۳۴۶ قمری در شهر تبریز به چاپ رسید. این مجله در شماره اول به صورت «دینی، علمی، ادبی، اخلاقی، تاریخی و صحی» معرفی شده است. ماهیانه یک شماره از آن نشر گردیده است. این نشریه به مدت دو سال منتشر شده است. تعداد صفحات مجله نیز در هر شماره در سال اول ۱۶ صفحه بود که در سال دوم به ۳۰ رسید. سال دوم تذکرات دیانتی با دو سال تأخیر در سال ۱۳۴۹ قمری انتشار یافت، که همین دو سال فاصله باعث تغییرات عمده‌ای در شکل و محتوای نشریه می‌شود. صدر هاشمی، که به احتمال زیاد شماره‌های سال اول نشریه را ندیده، نشریه را از روی خصوصیات شماره‌های سال دوم نشریه معرفی می‌کند. از این رو بعضی از مطالبی که در خصوص مشخصات این نشریه بیان کرده است، تنها خصوصیات سال دوم این نشریه به حساب می‌آید.

نقاب از خورشید عالم‌تاب گردیده» (الدین و الحیات، ش ۷، ۱۳۰۴: ۶). و از سویی نمی‌تواند نسبت به مسائل سنتی که قشر عظیمی آن را باور دارند، بی‌تفاوت باشد. این نشریه همانند دعوت اسلامی بر ضرورت اجرای احکام اسلامی در جامعه تأکید دارد و به شدت از رواج فساد در جامعه انتقاد می‌کند. به کم رنگ شدن مراسمات دینی در جامعه اشاره کرده و از این بابت نگران است: «ماه مبارک با این برکت و عظمت جز دو سه مسجد، همه آنها یا درش بسته و قفل شده، و یا از کثرت گرد و غبار قدم نمی‌توان گذاشت. کو آن مساجد و جمعیت که در صف جماعت سر جا کردن هم می‌شکستید و برای شنیدن موعظه دوش هم سوار می‌شدید» (الدین و الحیات، ش ۶، ۱۳۰۵: ۱۳۱). در ارتباط با این موضوع نگارنده مجله با ستایش و «عرض تشکرات» فراوان از رضا شاه، نگرانی‌های خود را از اینکه مبدا دولت ایران نیز همانند ترکیه بخواهد قوانین اسلامی و دین را از دولت تفکیک نماید، اعلام می‌دارد: «سلطان مملکت و عالم ملت را نیز لازمست که جهت دینی و مذهبی و هم جهت معیشت و دنیوی اهالی را اصلاح و تصحیح فرمایند که اگر به یکی اهمیت داده دیگری را مهمل دارند، لابد آن جامعه و آن مملکت منحل می‌گردد... سلطان را لازم است که ترویج رسومات و حفظ شعائر مذهبی را اهمیت داده و خود را در انتظار ایشان علاقه‌مند دین و شریعت معرفی نماید» (الدین و الحیات، ش ۶، ۱۳۰۴: ۱۰-۱۱). میرزا علی مقدس، مدیرمسئول این نشریه، دو عامل را بیش از عوامل دیگر در عقب‌ماندگی موثر می‌داند: اول بی‌سوادی و جهل مردم؛ که وی از این بابت می‌نالد و جهل مردم را سبب عقب‌ماندگی می‌داند و هشدار می‌دهد که اگر به این منوال پیش برویم «به خاک مذلت» دچار می‌شویم. از همین روی به مسئله تعلیم و تربیت اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و بخشی از مجله را در سال دوم به همین امر اختصاص داده است (الدین و الحیات، ش ۲، ۱۳۰۵: ۱۷۶-۱۸۲). دومین عامل پیروی نکردن از تعالیم دین اسلام و پیروی از بدعت‌ها و «تقلیدهای موهوم» که سبب جدایی و تشتت در جامعه است (الدین و الحیات، ش ۸، ۱۳۰۴: ۲۸-۲۹). *الدین و الحیات* تا حدودی به نقش بی‌سوادی در عقب‌ماندگی جامعه واقف است و از این لحاظ نسبت به نشریات دینی این دوره کمی جلوتر است. اهمیت این امر زمانی بیشتر معلوم می‌گردد که بدانیم این

نشریه در مدت زمانی کم و حجم بسیار کمتر از آنها به چاپ رسیده، ولی با این حال بیشتر به مسائل اساسی پرداخته است. شاید همین خصوصیت نکته‌سنج و انتقادی آن سبب تعطیلی زودهنگام آن گردیده است، چرا که نویسنده آن در شماره نهم سال دوم نشریه به این مسئله اشاره می‌کند که سال سوم هم به چاپ نشریه اقدام خواهد کرد (الدین و الحیات، ش ۹، ۱۳۰۵: قسمت اخطار) ولی این امر محقق نمی‌شود.

۳-۳. الاسلام^۱ شیراز، تداوم سنت‌گرایی در دوره پهلوی

مجله الاسلام را از یک سو می‌توان نماینده جریان سنت‌گرایان در تاریخ مطبوعات دینی ایران به حساب آورد؛ چرا که مدیر آن یعنی شیخ محسن فقیه شیرازی در برابر هر آنچه نوسازی سیاسی و اجتماعی بود، بر طبل اجرای احکام شریعت بدون هیچ کم و کاستی می‌نواخت. از جمله این تحولات که به مقابله با آن برخاست: تغییرات گسترده در نظام آموزش و پرورش، تغییرات در جایگاه زنان در اجتماع، ورود آنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی بود. از سوی دیگر، او نمی‌توانست از برخی دستاوردهای تمدنی غرب و لزوم بهره‌مندی از آن چشم‌پوشی کند، از این رو به ضرورت فراگیری علوم جدید، فواید آن و در نهایت به تلاش گسترده برای تطبیق دیانت اسلام با مقتضیات عصر روی آورد. از این منظر الاسلام تا حدودی به جریان نوگرایی دینی نزدیک می‌شود که هدفش برقراری موازنه‌ای بین امور دینی و لوازم تمدنی جدید بود. فقیه شیرازی برخلاف مازندرانی مدیر نشریه الاسلام تهران در بحث از عقب‌ماندگی

۱. مجله الاسلام از نظر مدت زمان انتشار در عصر خود بی‌نظیر است. چرا که از سال ۱۳۰۲ ش انتشارش آغاز شده و تقریباً تا اواسط سال ۱۳۱۹ شمسی انتشار می‌یابد. بنا به گفته جعفریان: «پس از سال ۱۳۱۰ ش که سال هشتم نشریه بوده و به احتمال شماره‌هایی از سال نهم، مدتی کار نشر آن متوقف شده و باز در اواخر سلطنت رضا شاه یعنی سال ۱۳۱۸ شماره‌هایی چاپ شده است» (جعفریان: ۲۵۷). اما شماره‌هایی از مجله در دسترس است که نشان می‌دهد نشر آن در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ ش، که سال دوازدهم آن بوده، ادامه یافته است. با این احتساب که شماره ۴ سال چهاردهم در محرم ۱۳۵۸ قمری (اسفند ۱۳۱۷ شمسی) انتشار یافته، قاعدتاً می‌بایست سال هفدهم آن باشد. می‌توان گفت این ناهماهنگی نه به علت تعطیلی طولانی مدت، بلکه به این دلیل بود که گاهی، همان‌طور که در برخی شماره‌های خود الاسلام نیز اشاره شده، انتشار ماهانه آن به دو ماه یا سه ماه تغییر می‌یافت.

مسلمانان بسیار محتاطانه عمل می‌کند: بسیار کم وارد جزئیات عقب‌ماندگی مسلمانان می‌شود، حرفی از علل و عوامل این عقب‌ماندگی نمی‌زند و راهکارهای مشخص و معینی نیز در این خصوص ندارد، بلکه به طور کلی آنجایی که به شرح و تفسیر آیات قرآن می‌پردازد، اشاره دارد که تنها راه نجات و موفقیت مسلمانان پیروی از دستورات دین اسلام و اجرای آن است.

اسلام نمونه کاملی از جریان سنت‌گرایی بود که در برابر مظاهر تمدنی جدید غرب ایستاد. از جمله مصادیقی که اسلام از رواج آن در جامعه نگران بود، رمان‌ها و کتاب‌های غربی بود. فقیه شیرازی خواندن این کتاب‌ها را عامل اساسی فساد اخلاقی می‌دانست و از اینکه عده‌ای از جوانان متمایل به این نوع رمان‌ها و داستان‌ها شده‌اند، اظهار تأسف می‌کند و در مقابل توجه جوانان را به خواندن قصص تاریخی قرآن به جای این قبیل کتاب‌ها جلب می‌کند و خود نیز به شرح و توصیف قصص قرآن از جمله داستان حضرت یوسف مبادرت می‌ورزد. «عمده چیزی که ما را به نگارش این قسمت وادار نموده، آنست که مشاهده می‌شود جوانان امروزی فرزندان محیط کنونی بر حسب میل طبیعی بی‌اندازه تمایل به کتب قصص و حکایات دارند و مخصوصاً حکایت و رمان‌های بی‌حقیقت اجانب و اغایر (فرانسوی و انگلیسی) که اغلب جز خرافات و موهومات و خیالات محسوب و نتیجه جز فساد اخلاق و اشتعال نائره شهوت و تسهیل طرق هواپرستی و عشق بازی ندارد» (الاسلام، ش ۲، ۱۳۱۳: ۱۲-۱۳).

فقیه شیرازی به شدت مطالب منتشر شده در نشریات متجددان را پیگیری می‌کرد و نسبت به مسائل و مباحثی که با احکام و اعتقادات رسمی و سنتی اسلام ناسازگاری داشت، واکنش نشان می‌داد. وی افزون بر اینکه در مجله خود به این مسائل پاسخ می‌داد، از مسئولین دولتی نیز مجازات این افراد و نشریاتشان را خواستار بود. برای نمونه از ناظر شرعیات به علت جلوگیری از ورود نشریات «نامه فرنگستان»، «رستاخیز» و «ناهید» به این دلیل که «ناشر افکار اهل ماده و طبیعت» هستند، تشکر می‌کند. ادله او بر این کار این است که کشور ایران بیشتر از سیزده قرن است که به اسلام معرفی شده و مذهب رسمی آن اسلام است و باید در تحت نفوذ و قواعد و قوانین اسلام باشد: «یک عده از ایرانی‌های ظاهر مسلمان مانند کارکنان نامه فرنگستان،

رستاخیز و ناهید و نظائر اینها، قلم انصاف‌کشی در دست گرفته آنچه مقتضای خبث فطرت و سوء سریرت آنهاست، منتشر می‌سازند» (الاسلام، ش ۱، ۱۳۰۴: ۶-۷). همچنین وی می‌خواهد این جراید که متضمن مقالات مضره به مذهب و دیانت هستند، مدیر و نویسندۀ آنها را به موجب قانون مطبوعات به کیفر برسانند تا «مایۀ عبرت دیگران شود» (همان).

شاید یکی از چالش‌برانگیزترین مسائلی که در عصر پهلوی اول زمینه‌ساز جبهه‌گیری‌هایی دامنه‌دار در عرصه مطبوعات کشور شد، مسئله حجاب زنان باشد. بررسی مواضع و رویکردهای هر دو سوی این قضیه، چه مخالفان و چه موافقان، خود موضوع تحقیقی مجزاست. برای در نظر گرفتن و متصور شدن ابعاد جنبشی که در میان عده‌ای از زنان ایرانی برای کشف حجاب صورت گرفته بود، همین نکته بس که /الاسلام بخشی از فعالیت‌های خود را صرف جوابگویی به این جریان و ترجمه کتاب‌هایی در این زمینه کرد. فقیه شیرازی خود و صنف روحانیون را از حامیان حقوق زن‌ها می‌داند، البته در حدود مقررات اسلامی. وی این مسئله را که روحانیون مایل نیستند زن‌ها به حقوق مغضوبه خود نائل شوند، تهمتی می‌داند که همواره به روحانیون زده‌اند. وی با بررسی وضعیت زنان در پیش و پس از اسلام آیاتی از قرآن را در جهت حمایت از زنان بیان می‌کند (الاسلام، ش ۷، ۱۳۰۹: ۲۳). همچنین در جواب متجددین، که می‌گویند حجاب زنان مانعی برای ترقی و تربیت زنان است، اعتقاد دارد که حجاب زنان از مسئله تحصیل زنان جلوگیری نمی‌کند و راهکاری که وی ارائه می‌دهد این است که زنان می‌توانند برای تحصیل علوم و معارف جدید نزد پدر و مادر و یا سایر محارم و یا «زن‌های عالمه» فرا بگیرند (همان).

فقیه شیرازی آزادی را به دو معنا می‌داند: یکی «آنکه انسان در حقوق خود آزاد باشد بتواند حق خود را احقاق کند، سخن حق را بر زبان جاری کند، اگر کسی بر او تعدی و اجحافی نماید از او دفاع نماید» (همان، ۳)؛ این تعریف از آزادی مطابق با شرع و عرف دانسته شده و از نظر /الاسلام قابل قبول بود. و اما آزادی به معنای دوم آن است که انسان هیچ قید و بندی نداشته باشد و آزاد مطلق العنان باشد. فقیه شیرازی باور دارد آزادی که به زن‌ها می‌خواهند بدهند،

آزادی از این دست است و از همین روی این حریت و آزادی را مستلزم شیوع فحشا و منکر و هزاران مفسد دیگر می‌داند. وی برای اینکه مدعای خود را به خوانندگان مجله بیاوراند، این مطالب را تنها مدعای خود نمی‌داند و مثال‌هایی از نویسندگان اروپایی می‌آورد (الاسلام، ش ۷، ۱۳۰۹: ۱۸-۱۹).

۴-۳. آفتاب شرق^۱، پیگیری اندیشه‌های جدید

دسترسی به تعداد کمی از شماره‌های مجله و بالتبع کمبود داده، تحلیل و شناخت آن را مشکل می‌کند. علی‌رغم این موضوع، در تحلیل این مجله می‌بایست ابتدا به علقه‌های شخصی نویسنده و ارتباطات او با حکومت پهلوی اول نظر داشت، چرا که تصدی مقامات و پست‌های دولتی از سوی مدیر مجله موجب شده، آفتاب شرق بر خلاف اکثر نشریات دینی این دوره، به نوعی وابسته یا به سخن دیگر حامی شخص رضا شاه و سلطنت پهلوی اول باشد. این دلدادگی از همان سرآغاز شماره اول مجله آغاز شده و حدود ۳ صفحه به تعریف و تمجید از شاه و اقدامات او پرداخته می‌شود (آفتاب شرق، ش ۱، ۱۳۱۴: ۳-۵). نگاه مثبت نوابی، مدیرمسئول نشریه، به رضا شاه در انتخاب مقالات از دانشمندان نیز قابل ردیابی است. او از میان اکثر فلاسفه تاریخ، کارلایل را انتخاب کرده است و فلسفه او درباره قهرمانان و نقش آنان در ساختن تاریخ را مثال می‌زند: «کارلایل می‌گوید ما باید در برابر قهرمانان و بزرگان سر به اطاعت و تعظیم خم کرده و تفوق آنان را اقرار نموده و مردان بزرگ را پرستش نمائیم؛ زیرا که در هر عصر و زمان علاج مصائب و بدبختی‌های هیئت اجتماعی را از یک فرد که از غیب بیرون می‌آید و کار می‌کند، باید انتظار داشت» (آفتاب شرق، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۱۴: ۱۴).

۱. شماره اول این مجله در محرم سال ۱۳۵۳ ق / فروردین ۱۳۱۳ ش در کرمان به چاپ رسید. هر شماره از آن ابتدا در ۲۶ صفحه و بعداً در ۲۲ صفحه همراه با ضمیمه ۱۲ صفحه‌ای و به طور ماهیانه منتشر می‌شد. مدیریت مجله نیز با مجد نوابی (مجد الواعظین) بود.

۵-۳. همایون^۱

همایون، علی‌رغم مدت زمان محدود انتشار، به اکثر معضلات و دل‌نگرانی‌های قشر دینی جامعه می‌پردازد و حداقل بابی را در این زمینه می‌گشاید. این مجله هنگامی که اشاره به حجاب زنان و عناصر و لوازم تمدنی جدید غرب دارد و آنان را نقد و نفی می‌کند، به قلمرو جریان سنت‌گرایی نزدیک می‌شود؛ و نیز زمانی که از وضعیت بغرنج مسلمانان و ضعف و عقب‌ماندگی آنان بحث می‌کند و همچنین لزوم اتحاد مذاهب اسلامی را یادآور می‌شود، به سمت نوگرایان دینی می‌رود.

همایون نیز، به مانند سایر صاحبان قلم در حوزه اسلام، در شماره ششم خود مبحثی را پیرامون وضعیت اسلام در مقاله‌ای می‌گشاید (همایون، ش ۶، ۱۳۱۳: ۱-۳). در شماره پنجم سال اول یکی از کلیدی‌ترین مسائل مسلمانان در همایون مطرح می‌شود. این مسئله بحث اتحاد و یگانگی مسلمانان (شیعه و سنی) است و نویسنده در تلاش برای این اتحاد مطالبی را می‌نگارد که در شماره‌های آتی، اشخاصی در موافقت اتحاد و برخی در مخالفت با آن مقاله‌ای به مجله می‌فرستند (همان: ۱۶-۲۱). در نهایت مدیریت مجله برای جلوگیری از گسترش مخالفت‌ها و مصائب عقیدتی از چاپ مقالات ارسالی در این باره خودداری کرده و یک جمع‌بندی ارائه می‌دهد.

در مجله همایون یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان آن، رد و نقد عناصر تمدن جدید غرب بود. در این زمینه همایون را می‌توان پیرو و هم‌عقیده با سایر مجلات دینی این دوران دانست. از جمله مهم‌ترین اختراعات فرهنگی غرب که در ایران عصر پهلوی حضورش گسترش یافته بود، سینما و گرامافون بود. در این مجله این دو عنصر به همراه رمان و داستان‌های غربی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و گرایش به آن سبب فساد اخلاق دانسته شد: «اگر ما دانستیم

۱. شماره اول مجله همایون در مهر ۱۳۱۳ شمسی مطابق جمادی‌الثانی ۱۳۵۳ قمری به چاپ رسید. این مجله با وجود آنکه حدود یک سال (ده شماره) منتشر شده است، از تأثیرگذارترین و شناخته‌شده‌ترین مجلات دینی ایران محسوب می‌شود. مدیر مسئول آن علی‌اکبر حکمی‌زاده و مؤسس و مدیر داخلی آن نیز محمد همایون پور بود.

که اخلاق اساس زندگی است و اینها (رمان، سینما، گرامافون) هم می‌توانند در اخلاق تصرفات مهمی نمایند، باید توجه بیشتری به آنها داشته باشیم؛ ولی افسوس که امروز گذشته از اینکه رعایت جنبه اخلاقی در آنها نشده، بیشترش باعث فساد اخلاق است» (همان: ۲۹). گردانندگان مجله درباره رمان نیز چنین عقیده‌ای داشتند: «بیشتر این رمان‌ها که امروز در دست است، جز درس شهوترانی و بی‌عفتی و عشق‌بازی و دزدی و جنایت چیزی نمی‌آموزد» (همان، ۳۰). همچنین در مورد سینما نیز عقیده دارد: «سینما حُجب و حیا را در میان مردان و زنان بر می‌دارد و جوانان نورسیده را که قوه جنسی‌اش برای شهوترانی آماده است، با دیدن تصاویری در سینما به چه کارها که دست خواهد زد» (همان، ۳۱). جنبه آگاهی‌دهنده و هشدارِ نویسندگان همایون درباره عناصر تمدنی جدید بیش از هر چیز جنبه سلبی داشت. آنان به درستی نسبت به خوگرفتن بیش از حد جوانان به این مسائل هشدار می‌دادند اما راهکاری برای استفاده از آن ارائه نمی‌دادند و به نفی کامل آن می‌پرداختند: «بیش از دیگران می‌تواند تأثیر داشته باشد زیرا رمان را تنها مردم باسواد می‌توانند بخوانند و سینما را تنها مردم متمدن شهری می‌توانند ببینید ولی از گرامافون هر کسی در هر جا می‌تواند نتیجه بگیرد. گفتگوی ما در این باب از نظر دینی نیست؛ ما می‌گوئیم: این کمپانی‌های متعدد گرامافون که ثروت ما را می‌گیرند در برابر چه چیز می‌دهند و چه خدمتی می‌کنند؟ بلی اینان صفحات مفسد اخلاق و زیان آور خود را می‌دهند و نه تنها ثروت ما را می‌گیرند بلکه درس بی‌پردگی و بدبینی و نفاق به جوانان ما می‌آموزند» (همایون، ش ۷، ۱۳۱۳: ۳۱). همچنین در یکی دیگر از مقالات همایون به مبحث آرایش و زیباسازی ظاهر برمی‌خوریم که نویسنده آن (علی اکبر حکمی‌زاده) با دید انتقادی به آن نگریسته است و به ادوات آن از جمله کراوات به‌طور صریح حمله می‌کند (همایون، ش ۳، ۱۳۱۳: ۲۹-۳۱).

نتیجه

گردانندگان نشریات دینی، به تأسی از روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه و فضای بالنسبه آزاد سیاسی، اندیشه‌های خود را مطرح کردند. دو اندیشه مهم اجتماعی که در نشریات این دوره پیگیری شد: یکی عقب‌ماندگی مسلمانان بود؛ که اندیشه‌گران این حوزه در مطبوعات دینی نمایندگان جریان نوگرایی دینی بودند. نشریه *الاسلام* عبدالعلی لاریجانی را می‌توان نمونه‌ای عالی این دست از نشریات دینی محسوب داشت. *الاسلام* تا حدودی نسبتاً مدون و برنامه‌ریزی شده مباحث مربوط به عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان را مطرح ساخت. لاریجانی راه نجات مسلمانان را در بیداری اذهان مسلمانان و آگاهی آنان می‌دانست. مقصود وی از آگاهی مسلمانان، شناخت معارف و حقایق دین اسلام بود. لاریجانی مدیرمسئول *الاسلام* که خود از شاگردان آخوند خراسانی بود، تلاش‌های گسترده‌ای در عرصه به‌روزرسانی احکام و اعتقادات دینی، تطبیق آن با علم جدید، بازگشت به سنت‌های صدر اسلام و پاک کردن اسلام از خرافات صورت داد. در همین دوره، طرفداران نظم اجتماعی گذشته، به‌شدت از ورود اندیشه‌های جدید اجتماعی نگران شدند و در برابر آن ایستادگی کردند. جریده *اسلامی* نشریه‌ای از این دست بود. بعد از *الاسلام*، پس از وقفه‌ای چندساله به یک‌باره در چندین نشریه دینی همچون *الحق* و *تذکر* اندیشه‌های نوگرایان دینی دوباره به جریان افتاد. بنابراین جریان مسلط در مطبوعات عصر مشروطیت را می‌توان جریان نوگرایی دینی دانست.

در عصر پهلوی اول، تغییراتی در محتوای مطبوعات دینی رخ داد. این تغییر محتوا در تلازم با سیاست‌های رضاشاه معنا می‌یابد. دیگر مباحثی که در نشریات دینی دوره مشروطیت تا پیش از سلطنت رضاشاه در خصوص عقب‌ماندگی مسلمانان مطرح می‌شد در نشریات این دوره مانند *دعوت اسلامی*، *تذکرات دیانتی*، *الدین و الحیات* و *الاسلام* موضوعیت نداشت. اکثر این نشریات، با ستایش فراوان از رضاشاه، از او با عنوان نجات‌دهنده ایران و شخصی که ایران را به سوی پیشرفت سوق می‌دهد، نام می‌بردند. رواج آداب و رسوم غربی، کم‌رنگ شدن شریعت اسلامی و اجرا نشدن احکام دینی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی بود که جراید دینی

این دوران به آن پرداخته و این عوامل را سبب ضعف اسلام و در مواردی عقب افتادگی مسلمانان می دانستند. جریان نوگرایی دینی که در عصر مشروطیت به جریان مسلط در مطبوعات دینی بدل شده بود، به علل گوناگون از جمله ساختار سیاسی حکومت پهلوی فعالیت‌هایش در ایران رو به خاموشی رفت و هیچ نشریه‌ای در این دوره به صورت مشخص و هدفمند مسائل اصلی نوگرایی دینی را مطرح نکرد و تنها به صورت موردی، جزئی و پراکنده اشاراتی به این مسائل در برخی نشریات دینی دیده می‌شود. در مقابل ویژگی‌های جریان سنت‌گرایی در نشریات این دوره برجسته می‌شود. مخالفت‌های آنان با نوسازی سیاسی و اجتماعی، آزادی، مساوات و حقوق زنان، از جمله عواملی است که سنت‌گرایی مطبوعات دینی عصر پهلوی اول را تقویت می‌کند.

منابع و مأخذ

- اکبری، محمدعلی، ۱۳۸۴، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- انقلاب مشروطیت. از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا*، ۱۳۸۲، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بشیر، حسین، ۱۳۸۸، *نقش مطبوعات در فرآیند نوسازی سیاسی و اجتماعی در دوره قاجار*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- حبیب آبادی، محمد علی، ۱۳۷۴، *مکارم الآثار*، ج ۷، اصفهان: نورین سپاهان.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، *رسائل حجابیه*، انتشارات دلیل ما.
- خرسند، اشکان، ۱۳۸۹، «یادی از شیخ عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری مصدق»، *حافظ*، ش ۷۹.
- دانشنامه مطبوعات ایران*، ۱۳۹۳، ج یکم، آ- الف، به سرپرستی محمد جعفر محمد زاده، تهران: دانشنامه مطبوعات ایران.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۷۰، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران: دانشگاه تهران.
- زادهوش، محمد رضا، ۱۳۸۳، «نخستین مطبوعات اسلامی به زبان فارسی»، کتاب ماه کلیات، بهمن و اسفند.
- زاهد، فیاض، ۱۳۸۹، *عصر طلایی مطبوعات ایران ۱۲۹۹-۱۳۰۴*، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

۴۸ / بررسی اندیشه‌های اجتماعی در مطبوعات دینی عصر مشروطیت و پهلوی اول

شیریان، محمد حسین، ۱۳۹۲، *تاریخ مطبوعات استان کرمانشاه، کرمانشاه: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه.*

صالحی، نصر الله، ۱۳۸۷، *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران، تهران: طهوری.*

صدرهاشمی، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال.*

عاقلی، باقر، ۱۳۸۰، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ج ۳، تهران: گفتار.*

عاقلی، باقر، ۱۳۷۹، «داور و تأسیس عدلیه»، *دگستر، س ۱، ش ۱.*

فراستخواه، مقصود، ۱۳۷۷، *سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی، تهران: شرکت سهامی انتشار.*

فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، ۱۳۸۹، ج ۵، به کوشش مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

قاسمی، سید فرید، ۱۳۷۹، *تاریخ روزنامه نگاری ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کدی، نیکی ر.، ۱۳۸۵، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.

_____، ۱۳۸۱، *ایران دوره قاجار و برآمدن رضا خان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۶۶، *تاریخ تحلیلی مطبوعات*، تهران: بعثت.

مشار، خانابا، ۱۳۴۰، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، ج ۴، تهران: بی‌نا.

نشریات:

الاسلام. شیخ محسن فقیه محلاتی شیرازی. شیراز: ۱۳۰۲ شمسی.

الاسلام. عبدالعلی لاریجانی مازندرانی. تهران: ۱۲۹۲ شمسی.

آفتاب شرق. مجد نوابی، کرمان: ۱۳۱۳ شمسی.

تذکر. حسین زیده. تهران: ۱۳۰۱ شمسی.

تذکرات دیانتی. تبریز: ۱۳۰۵ شمسی.

جریده اسلامی. ادیب خلوت. تبریز: ۱۳۳۲ قمری.

الحق. حسن هاشمی. تهران: ۱۳۰۲ شمسی.

دعوت اسلامی. سید محمد تقی واحدی بدلا. کرمانشاه: ۱۳۰۷ شمسی.

الدین و الحیات. حاج میرزا علی مقدس. تبریز: ۱۳۰۴ شمسی.

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱/۴۹

همایون، حکمی زاده، قم: ۱۳۱۳ شمسی.

اسناد:

آرشیو سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۶۰۱۲/۶۰۲۹۶.

